



عدالتخواهی و خودکامگی ستیزی

در

اندیشه سیاسی علی (ع)

بهرام اخوان کاظمی

الف) اهمیت عدالت

مسأله عدالت از دیرباز جزء مهمترین مباحث و دغدغه‌های بشر و ادیان الهی و اندیشمندان سیاسی بوده است. عدالت اجتماعی را می‌توان به عنوان بزرگترین هدف از تشکیل حکومت اسلامی تلقی کرد. بعثت پیامبران و تشریح ادیان به منظور تحقق قسط و عدل، با مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات انسان بوده است، تا آنجا که از رسول خدا (ص) نقل شده که «کشور با کفر می‌ماند اما با ظلم ماندنی نیست.»

عدالت اجتماعی و سیاسی به قدری با اهمیت بوده و به سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها پیوند خورده که هیچ ملت و مکتب و اندیشمند سیاسی و اجتماعی آن را نادیده نگرفته و حتی حکومت‌ها و حکام جور نیز سعی بر آن داشته‌اند که ریاکارانه خود و نظامشان را متصف به آن دانسته و هدف خود را عدالت اعلام نمایند.

پس با توجه به قداست عدالت و بعثت پیامبران الهی به خاطر آن، بدیهی است که کسی مانند علی (ع) که شارح و مفسر قرآن و موضح اصول و فروع اسلام است، نمی‌تواند در باره این مسأله سکوت نموده و یا در درجه کمتری از اهمیت آن را قرار دهد.

بحث عدالت در اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع) مبحث بسیار گسترده و عمیقی است، که تأمل، تفکر و مجال معتاب‌هی می‌طلبد. شخصیتی که نامش قرین عدالت بوده و نه تنها امام معصوم شیعیان است، بلکه در تاریخ بشریت به عنوان یک متفکر، اندیشمند و سیاستمداری خدامدار





مطرح بوده است. مجسمه عدل و مساوات، شیفته حق و انصاف، نمونه کامل بشر دوستی و رحمت و محبت و احسان، مولای متقیان علی (ع) که حتی دیگران در باره اش گفتند قاتل او همان عدل و مساواتش بود (و قُتل فی محرابه لشدة عدله).

شیعیان معتقدند که دیدگاه‌های امام علی بن ابی طالب (ع)، که میزان واقعی فکر و عمل انسانهاست، در این مسأله مهم حیاتی، می‌تواند به عنوان شاخص‌ترین الگوی عدالت و رابطه عادلانه دولت با ملت باشد. چه برای آنان که علی (ع) را به عنوان امام معصوم و اعلم و عادل مردم، بعد از رسول الله (ص) می‌دانند، و چه برای آنان که وی را از دیدگاه یک انسان کامل و وارسته و خلیفه عادل، نگریسته و رژیم حکومت وی را عادلانه‌ترین رژیم تاریخ اسلام، پذیرفته‌اند، که در اینجا حتی ناظران و نویسندگان غیر مسلمان، اعم از مسیحی یا دهری نتوانسته‌اند از فضایل و ملکات او غمض عین کنند و در این مقوله کتابها نوشته‌اند؛ مانند «جرج جرداق» مسیحی که کتاب «الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانية» را تألیف و علی را آهنگ عدل بشری معرفی نموده است. ^۳ کما اینکه همین نویسنده اذعان می‌دارد «مسأله‌ای که علی بن ابی طالب را مجبور به پذیرش خلافت نمود در خطر بودن عدالت اجتماعی بود.»^۳

از سوی دیگر یکی از عمده‌ترین و خالص‌ترین منابع اخلاق و سیاست در اسلام مجموعه خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) است که در کتاب نهج البلاغه به وسیله سید رضی در قرن چهارم هجری گردآوری شده است. از جمله مسائلی که در این کتاب با حساسیت خاصی در باره آن صحبت شده مسأله حکومت و عدالت است. عدالت در این کتاب دارای مفهومی عینی و قابل درک است. همچنان که امام (ع) در یکی از نامه‌های خویش نوشته است:

«کسانی که در حکومت من به سر بردند و سپس به امویان پیوستند، عدل را دیدند و شنیدند و در جان خود قرار دادند ولی آن را نپذیرفتند.»^۴

از این بیان فهمیده می‌شود که امام (ع) در دوران حکومت خویش، به گونه‌ای رفتار کرده که مردم بتوانند عدل را بفهمند. یعنی یک حکومت دادگر می‌تواند با نشان دادن مصداق‌های عدالت به مردم، آن را به ایشان بشناساند.

ب) تعاریف عدالت و تأکید بر ویژگی اجتماعی آن

امام (ع) در خصوص عدالت بیانی دارد که می‌توان مفهوم کامل و تعریف جامع این کلمه را





از آن دریافت:

«وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟» فَقَالَ (ع):

«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا؛

از امام (ع) سؤال شد: از عدل و جود (بخشش) کدام یک برتر و ارزشمندترند؟ فرمود: «عدل امور را به جای خود می‌نهد اما جود امور را از جهت اصلی خارج می‌کند. عدل سیاستگری فراگیر همگان است و سائس و اداره کننده عموم است اما اثر جود محدود، و عارضه‌ایی استثنایی است. بنابراین عدل شریف‌ترین و بافضیلت‌ترین آن دو است.»^۵

این تعریف همان تعریف معروف است که از عدل شده است: «وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَا وَضَعَهُ لَه»، که معنای آن قرار دادن یا نهادن هر چیز در جای مناسب آن است.

در جامعه انسانی افراد مختلفند. صلاحیت‌ها، لیاقت‌ها، استعدادها، ارزش‌ها و پایه‌های علم، فضیلت، ایمان، اخلاق و درایتها متفاوت است. حقوق انسان‌ها در زمینه‌های مختلف برحسب این موازین تعیین می‌گردد. اگر این ارزشیابی درست بود و طبق صلاحیت‌ها هر فردی از حقوق شایسته برخوردار گشت، عدالت اجتماعی تحقق یافته است. اما اگر پایه‌ها و مراتب اجتماعی را معیارهای واقعی تعیین نکند، این همان ظلم است که نظام جامعه را از هم می‌پاشد.

امام (ع) در مقایسه عدل و جود، عدل را ترجیح داده و استدلال نموده‌اند که جود و بخشش گرچه خصلتی ممدوح و قابل ستایش است، ولی همه جا کارساز نیست و همیشه نمی‌توان از صفت بخشندگی یاری جست. ای بسا که جود و بخشش، سبب برهم زدن نظام عدالت در اجتماع شود. در کنار جود، ممکن است حقی از افرادی دیگر تزییع گردد. اما در عدل چنین نیست. اگر حق واقعی هر انسانی داده شود به احدی ظلم نشده و حقی از کسی ضایع نگشته است. لذا عدل در سیاست، اجتماع، حکم و قضا و مسایل مالی حقوقی، کیفری و غیره، محوری است عام که همگان در پرتو آن در امان بوده و از تزییع حقوق خویش، احساس وحشت و اضطراب نمی‌نمایند.^۶

همچنین در تبیین مفهوم عدل در تفسیر آیه کریمه «ان الله يامر بالعدل والاحسان» چنین

می‌فرماید:

«الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ»^۷



عدل انصاف دادن است، و احسان؛ کرم و بخشش نمودن».

البته علمای اخلاق، جود را از عدل بالاتر دانسته‌اند و شایان توضیح است که چرا علی(ع) عدل را افضل شمرده است؟ پاسخ به این سؤال ویژگی دیگری از عدالت در منظر امام(ع) را هویدا خواهد ساخت. باید گفت که از نظر ملکات اخلاقی و صفات شخصی و فردی، همه متفقند که جود از عدل بالاتر است. اما از نظر اجتماعی، یعنی منظور علی(ع)، چنین نیست. ریشه این ارزیابی، اهمیت و اصالت اجتماع و تقدم اصول و مبادی اجتماعی بر اصول و مبادی اخلاق فردی است. عدل از نظر اجتماعی از جود بالاتر است، زیرا عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان و جود و احسان به منزله رنگ آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان است. افضلیت عدل بر جود، به دلیل اصالت و اهمیت اجتماع است و اینکه بر اصول و مبادی اخلاقی مقدم است. به تعبیری؛ آن یکی اصل است و این یکی فرع، آن یکی تنه است و این یکی شاخه، آن یکی رکن است و این یکی زینت و زیور.

بدیهی است اول باید پایه درست باشد بعد نوبت تزئین آن. اگر خانه از پای بست ویران است، دیگر چه فایده که «خواجه در بند نقش ایوان» باشد؟ در حالی که در خانه بی تزئین هم می‌توان زیست و مأوا گرفت. از سوی دیگر جامعه را هرگز با جود و احسان نمی‌توان اداره کرد. عدالت پایه سازمان و اداره اجتماع است و چه بسا بخشش‌ها اگر فزونی گیرد، موازنه اجتماعی مختل شود و صدقات و نذورات، بخشی از جامعه را تبیل و تن‌پرور بار خواهد آورد.

استاد شهید مطهری ضمن ذکر مطالب تفصیلی در باب مباحث پیش گفته، معتقد است که «ما تاکنون به عدل و جود از جنبه اخلاقی در فضایل شخصی و نفسانی نگاه کرده‌ایم اما جنبه دیگر مهم، جنبه اجتماعی قضیه است و ما تاکنون کمتر از این جنبه فکر می‌کرده‌ایم. استاد معتقد است که عدالت موجب شهادت امام(ع)، عدالت اجتماعی است. وی در باره عدالت مزبور می‌نویسد:

«آیا یک عدالت صرفاً اخلاق بود، نظیر آنچه می‌گوییم امام جماعت یا قاضی یا شاهد طلاق یا بیننده شرعی، باید عادل باشد؟ این جور عدالت‌ها که باعث قتل کسی نمی‌شود، بلکه بیشتر باعث شهرت و محبوبیت و احترام می‌گردد. آن نوع عدالت مولی که قاتلش شناخته شد، در حقیقت فلسفه اجتماعی او و نوع تفکر مخصوصی بود که در عدالت اجتماعی اسلامی داشت... او تنها عادل نبود، عدالتخواه بود. فرق است



بین عادل و عدالتخواه، همان طوری که فرق است بین آزاد و آزادیخواه ... باز مثل اینکه یکی صالح است و دیگری اصلاح طلب. در آیه کریمه قرآن [نساء، ۱۳۵] می فرماید: «کونوا قوامین بالقسط» قیام به قسط یعنی اقامه و به پا داشتن عدل، و این غیر از عادل بودن از جنبه شخصی است.^۸

بنابراین علی (ع) بیش از آنکه به عدل از دیده فردی و شخصی نگاه کند، جنبه اجتماعی آن را لحاظ می نمود. عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مورد توجه مولای متقیان بوده و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می کرده و از هر چیزی بالاتر می دانسته است و سیاستش بر مبنای این اصل تأسیس شده بود. ممکن نبود به خاطر هیچ منظوری و هدفی کوچک ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند. و همین امر یگانه چیزی بود که مشکلاتی زیاد برایش ایجاد کرد، و ضمناً همین مطلب کلیدی است برای یک نفر مورخ و محقق که بخواهد حوادث خلافت علی را تحلیل کند. علی (ع) فوق العاده در این امر تصلب و تعصب و انعطاف ناپذیری به خرج می داد.^۹

موضوع مهم دیگر در باب مفهوم عدالت و جایگاه آن، نقشی است که عدالت از دید علی (ع) در حفظ تعادل اجتماعی دارد. به تعبیر استاد شهید مطهری «از نظر علی (ع) آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است، ظلم و جور و تبعیض قادر نیست، حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می شود راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می تواند در خود بگنجانند و بدون مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی رساند.»^{۱۰}

پس عدالت از دید علی (ع) در مفهوم «وضع الشی فی موضعه» باعث تعادل اجتماعی در بین جامعه و صنوف آن می گردد؛ زیرا عدالت بنا به کتاب خدا و سنت نبوی، هر قشر و صنفی را در جایگاه ویژه و بایسته شان می نشاند. ذکر بیانی از امام (ع) به ایضاح این مطلب بیشتر کمک می کند ایشان می فرمایند:

«بدان که ملت آمیزه ای است از قشرهای گوناگون، که هر جزء آن در پیوند با جزء دیگر سامان می یابد و بخشی بی نیاز از بخش دیگر نیست: بخشی لشگریان خدایند





و گروهی دبیران عامه مردم و دبیران دیوانیند، برخی بر پای دارندگان داداند و جمعی کارگزاران انصاف و ارفاق؛ بعضی اهل ذمه‌اند و جزیه پرداز و برخی دیگر پیشه‌وران و صنعتگران و سرانجام، گروهی از قشرهای پایین جامعه‌اند، نیازمند و زمینگیر، و خداوند سهم خاص هر یکشان را در کتاب خود و سنت پیامبرش - که درود خدا بر او و خاندانش باد - رقم زده و در جایگاه بایسته‌شان نشانده است که به عنوان پیمانی از او در نزد ما محفوظ است.^{۱۱}

از تعاریف دیگر عدالت در قرآن و سنت نبوی «موزون و متعادل بودن» است و این معنا از بیان پیش گفته امام (ع) استنتاج می‌گردد، زیرا وقتی هر چیزی در جای بایسته خود قرار گرفت، لاجرم تعادل و موزونیت به آن جامعه برمی‌گردد و چنین جامعه‌ای موزون است. علی (ع) همچنین جامعه متعادل را مبتنی بر اخلاقیات متعادل فردی می‌داند که اینک در حوزه اخلاق، قوام و اساس عدالت را در اعتدال قوای نفسانی می‌داند:

«فضایل چهار گونه هستند: اولین آنها حکمت است که پایه آن بر تفکر می‌باشد و دومین گونه عفت است که پایه و ریشه آن در شهوت است و سومین آنها قوت و نیرومندی است که پایه آن در غضب می‌باشد. چهارمین فضیلت عدالت بوده که اساس آن در اعتدال قوای نفسانی می‌باشد.»^{۱۲}

مفهوم دیگر قرآنی عدالت «نفی هر گونه تبعیض و رعایت استحقاق‌ها» در کلام امیرالمؤمنین (ع) به کرات آمده است. البته همان طور که قبلاً ذکر شد این به معنای تساوی مطلق افراد نیست، بلکه در استحقاق‌های متساوی، تساوی رعایت می‌گردد و چون استحقاق‌های افراد متفاوت است لذا وجود اصل تفاوت میان افراد واقعی مسلم و مایه قوام جامعه است. تعبیر علی (ع) از این تفاوتها چنین است:

«زیرا خداوند به حکمت خود بین همت‌ها و خواسته‌های مردم و سایر حالاتشان تفاوت ایجاد کرده و این اختلاف‌ها را وسیله برپایی زندگانی مردم قرار داد^{۱۳}...»

علی (ع) در رعایت مساوات و نفی هر گونه تبعیض به زمامدار زیردست خود چنین توصیه می‌نماید:

«در برابر مردمی که در حوزه مسؤلیت تواند فروتن و با آنان گشاده‌رو و ملایم باش و موضعی نرم و انعطاف‌پذیر برگزین؛ مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و



سلام و تعارف نیز رعایت کن، تا بزرگان و صاحب نفوذان، برای تجاوز بر تو طمع نکنند و ناتوانان نیز از عدالتت نومید نشوند. والسلام^{۱۴} ... و بدانید که مردم در نزد ما در برابر حق و عدالت برابرند ...»^{۱۵}

مفهوم دیگر عدالت «رعایت حقوق افراد و دادن حق به حق دار» بود که با معنی قبلی از عدالت ملازمه دارد. علی(ع) در این زمینه می فرماید:

«عدالت، ترازوی خداوند است که برای بندگان نهاد، و برای اقامه حق آن را نصب کرد، خداوند را در ترازویش نافرمانی نکنید و با سلطنت او معارضه نکنید.»^{۱۶}
«... دلیل در نزدم عزیز و قوی است تا حق را برایش بستانم و قوی در نزدم ضعیف است تا حق را از او بگیرم.»^{۱۷}

ج) رابطه عدالت با حق

از دیدگاه امام(ع)، احقاق حق و عدالت با گذشت زمان، کهنه و مشمول مرور زمان نمی شود و باید آنها را استیفاء نمود؛ همچنان که راجع به قطایع عثمان، یعنی اراضی ای که متعلق به عامه مسلمین است و عثمان آنها را در تیول اشخاص قرار داده بود، فرمود:

«به خدا قسم زمینهایی که متعلق به عامه مسلمین است و عثمان به این و آن داده پس خواهم گرفت هر چند آنها را مهر زان نشان قرار داده باشند یا با آنها کنیزکائی خریده باشند.»^{۱۸}

علی علیه السلام حکومت و زعامت را به عنوان یک پست و مقام دنیوی که اشباع کننده حس جاه طلبی بشر است و به عنوان هدف و آرمان زندگی سخت تحقیر می کند و آن را پیشیزی نمی شمارد، آن را مانند سایر مظاهر مادی دنیا، از روده خوکی که در دست انسان خوره داری باشد بی مقدارتر می شمارد، اما همین حکومت و زعامت را در مسیر اصلی و واقعیش یعنی به عنوان وسیله ای برای اجرای عدالت و احقاق حق و خدمت به اجتماع فوق العاده مقدس می شمارد و مانع دست یافتن حریف و رقیب فرصت طلب و استفاده جو می گردد، و از شمشیر زدن برای حفظ و نگهداریش از دستبرد چپاولگران دریغ نمی ورزد.

ابن عباس در دوران خلافت علی(ع) بر آن حضرت وارد شد، در حالی که با دست خودش کفش کهنه خویش را پینه می زد، از ابن عباس پرسید قیمت این کفش چقدر است؟ ابن عباس





گفت هیچ، امام فرمود:

«ارزش همین کفش کهنه در نظر من از حکومت و امارت بر شما بیشتر است، مگر آنکه به وسیله آن عدالتی را اجرا کنم، حقی را به صاحب حقی برسانم، یا باطلی را از میان بردارم.»^{۱۹}

البته حقوق مردم با تکالیف آنها ملازمت دارد و تنها خدای متعال از ملازمه حق و تکلیف مستثنی است. امام (ع) با اشاره به این مطلب، عدل الهی را هم به تصویر می‌کشد:

«اگر ممکن بود که برای فردی حقی اعتبار گردد و تکلیفی در برابر آن حق به عهده او نیاید، این مخصوص خداوند سبحان بود نه آفریدگانش، زیرا خداست که بر بندگان قدرت تکوینی داشته و در آنچه بر آفرینش مقدر فرموده به عدالت رفتار کرده است (بنابراین، کسی را بر او حقی نیست) ولی در عین حال خداوند حق خودش بر بندگان را اطاعت فرماتش می‌داند و در برابر این اطاعت (که وظیفه فطری و وجدانی مخلوق است) نیز پاداشی که همان ثواب مضاعف است، قرار داده و این خود لطف و عنایت دیگری است که بزرگواری خداوند اقتضای آن و بیشتر از آن را دارد و این حقی است که خداوند اختیاراً بر خودش، برای بندگان واجب ساخته و این حق خارج از ملازمه حق و تکلیف است.»^{۲۰}

د) همسانی عدالت با عقل و خرد عملی

با استناد به نهج البلاغه، اصولاً سیاستمداری موفق است که بتواند با دانش و بینش صحیح، نماینده عدل باشد. از این رو، در حقیقت، عقل هم چیزی جز عدل نیست. حضرت امیر مؤمنان (ع) در تعریف عاقل همان سخنی را فرموده است که با تعریف عادل تطبیق می‌کند:^{۲۱}

به امام گفته شد: «عاقل را برای ما وصف کن.» امام فرمود: «عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود بنهد.» آنگاه از آن امام پرسیده شد: «جاهل کیست؟» امام فرمود: «همان که گفتم.»^{۲۲}

به نظر آیت‌الله جوادی آملی: «عدل با توضیحی که گذشت عین عقل و خرد عملی است.»^{۲۳}

ه) الهی و ایمانی بودن پایه‌ها و مبانی و منابع عدالت



در نگاه علی(ع)، منشاء و سرچشمه عدالت، الهی و در پرتو ایمان به خداوند است و دیگر فروع، از این اصل نشأت می‌گیرند. امام در این خصوص جمله‌ای کوتاه ولی جامع دارند، در خطبه‌ای که در اوایل خلافت ایراد نموده‌اند می‌فرمایند:

«خداوند حقوق مقررہ مسلمین را بر اخلاص و توحید استوار ساخته است.»^{۲۴}

و در یکی از خطبه‌ها در وصف متقین می‌فرماید:

«انسان با تقوا، نفس خویش را به عدل ملتزم ساخته، و نخستین گام عدالت وی این است که هوای نفس را طرد و نفی کند.»^{۲۵}

امام در بیانی دیگر ایمان را تعریف نموده و چهار اصل «صبر، یقین، عدل و جهاد» را پایه‌ها و ستون‌های آن به شمار می‌آورد، و متعاقب آن در تبیین عدل چنین می‌فرماید:

«عدل چهار شاخه دارد: درک و فهم عمیق، علم و دانش ریشه‌دار، حکمتی نیکو و برجسته و حلمی پایدار. پس هر آن که فهمی عمیق داشت ژرفای علم را دریافته و هر که بدان ژرفا رسید از احکام شریعت برگرفته و هر که بردبار بود در کار خود دچار تفریط نشود و با حرمت و احترام در میان مردم بزید.»^{۲۶}

امام(ع) در جای دیگر، قرآن را منبع عدالت می‌داند و عدل را مایه زینت و در رأس ایمان به شمار می‌آورد:

«آری قرآن معدن ایمان است و گوهر ناب آن، سرچشمه‌ها و دریا‌های دانش، بستان‌ها و آبگیرهای عدالت.»^{۲۷} «... عدل زینت ایمان است.»^{۲۸}

«عدل در رأس ایمان قرار داشته و مجموعه احسان و اعلی مراتب ایمان می‌باشد.»^{۲۹}

پس از آنجا که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد، می‌توان گفت که از دید امام(ع) عدالت اخلاقی پایه عدالت سیاسی و اجتماعی است، گرچه مسلماً اگر جامعه متعادل و موزون نباشد، اخلاق شخصی و فردی هم موزون نخواهد ماند. از طرف دیگر چشم به انتظار عدالت نشستن، در حالی که ایمان و اخلاق و خداترسی و تقوا در افراد جامعه و رهبران سیاسی آن پرورش داده نشود، خیالی باطل است و مشکل جوامع بشری و سلطه جابران و تبعیض بی‌عدالتی‌ها از همین جا ناشی می‌گردد و باید به انسان‌سازی پرداخت، انسان‌های عادل ساخت و زمام امور جامعه را به دست آنان سپرده تا بتوان به حاکمیت عدل و استقرار عدالت، امیدوار بود.

زیرا به تعبیر پیش‌گفته علی(ع)؛ «ابتدای عدالت ورزیدن، نفی هواهای نفسانی است.»



و) عدالت رمز بقای استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت

علی(ع) عدل را «رستگاری و کرامت»، «برترین فضایل»، «بهترین خصلت» و «بالا ترین موهبت الهی»^{۳۰}، «فضیلت سلطان»، «سپر و نگهدارنده دولت‌ها»، «مایه اصلاح رعیت» و «باعث افزایش برکات»، «مایه حیات آدمی و حیات احکام» و «مأنوس خلاق» ذکر می‌فرماید و حکومت را مشروط به «عدالت‌گستری» دانسته و نظام آمریت را مبتنی بر «عدل» می‌داند. از این دیدگاه «ملاک حکمرانی و قویترین بنیان عدل است.» بنیانی که «قوام عالم به آن مبتنی است.»^{۳۱}

مسأله مهم در سیره علی(ع) این است که ایشان هیچ وقت جهت حفظ امنیت و نظام سیاسی، از عدالت به نفع امنیت عقب ننشسته‌اند، بلکه برعکس، رعایت عدالت را ضامن امنیت و حفظ نظام و مایه روشنی چشم زمامداران و رسوخ محبت آنان در دل مردم می‌دانند.^{۳۲} بنا به فرموده امام(ع) در عهدنامه مالک اشتر:

«تحقیقاً بهترین چیز (نور چشم) برای حاکمان اقامه عدالت و استقرار عدالت در سطح کشور و جذب قلوب ملت است و این حاصل نشود مگر به سلامت سینه‌هایشان [به خالی بودن از کینه و بغض حاکمان]».^{۳۳}

پس اگر زمامداران عادل پیشه باشند قلب‌ها به سوی آنان جذب و عقده‌ها از دل‌ها گشوده می‌گردد و این خود تضمین‌کننده استحکام ارکان دولت و پیوند محکم او با ملت است. عدل محوری نظام سیاسی باعث می‌شود مردم برای رسیدن به آرمان‌ها و خواسته‌های خود راه‌های منطقی انتخاب و طی نمایند در غیر این صورت، یأس از عدالت، انسان‌ها را به نیرنگ، سوء استفاده و خلافکاری و تضعیف اخلاق عمومی و از هم پاشیدگی اجتماعی خواهد کشانید که خواه ناخواه نتیجه آن، تزلزل در ثبات سیاسی نظام سیاسی و دولت است.

از دید امام(ع)، رعایت عدالت از سوی رهبران و کارگزاران نظام اسلامی در سطوح مختلف سیستم سیاسی، منتج به نتایج مثبت فراوانی است. این آثار برای شخص رهبران عبارت است از: «استقلال و توان»، «نافذ شدن حکم»، «ارزشمندی و بزرگ مقداری»، «بی‌نیازی از یاران و اطرافیان»، (از جهت وابستگی به آنها)، «مورد ستایش قرار گرفتن زمان حکمرانی آنان» و





«بالا رفتن شأن، عظمت و عزت» ایشان.^{۳۴}

امام علی (ع) معتقدند که «هیچ چیزی مانند عدالت دولت‌ها را محافظت نمی‌کند» و عدل چنان سپر محکمی است که رعایت آن موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌گردد.^{۳۵} اما مهم‌ترین و فراگیرترین اثر عدالت در سازندگی و اصلاح جامعه متبلور می‌شود، چراکه «عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه می‌باشد» و «هیچ چیز به اندازه عدالت نمی‌تواند مردم را اصلاح» نماید. اجرای عدالت «مخالفت‌ها را از بین می‌برد و دوستی و محبت ایجاد می‌نماید»^{۳۶} و در عمران و آبادانی کشور (توسعه اقتصادی، صنعتی) تأثیر بسزایی دارد.^{۳۷} اگر عدالت در جامعه اجرا نشود ظلم و ستم جای آن را خواهد گرفت و ظلم جز آوارگی و بدبختی و در نهایت خشونت به دنبال نخواهد داشت. حضرت خطاب به یکی از والیان خود می‌فرماید:

«کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی و دارد و بیدادگری شمشیر در میان آورد.»^{۳۸}

ز) تأکید بر عدالت در گزینش و عملکرد کارگزاران نظام، انتخاب اصلح به معنای عادلانه‌ترین راه

از آنجاکه یکی از تعابیر عدالت از نظر امام (ع)، قرار گرفتن هر چیز در جای بایسته‌اش است، لذا در مسند حکومت، رهبران و دست‌اندرکاران و کارگزاران باید از اشخاص صاحب صلاحیت - از حیث تقوا، دانش و توانایی - انتخاب شوند، زیرا مدیریت و اساساً در دست‌گیری هر کاری احتیاج به لیاقت و استعداد خاص همان کار را دارد و تنها چنین مستحقین و صاحبان استحقاق بر سبیل عدالت، شایستگی نشستن بر مسند انجام چنین اموری را دارند. در عین حال عدالت ایجاب می‌کند که تواناترین و باورع و بادانش‌ترین فرد، در کسب موقعیتها و مراتب عالی از سایرین اولی باشد. بنا به فرموده امام (ع):

«سزاوار به خلافت کسی است که بدان تواناتر باشد و در آن به فرمان خدا داناتر^{۳۹} ...»

کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد.»^{۴۰}

امام علی (ع) در نامه خود به استاندارانش نیز مکرر یادآوری فرموده است که افرادی را به عنوان کاتب، کارگزار، قاضی و ... انتخاب نمایند که از توانایی و لیاقت بالایی برخوردار بوده و بر اساس اصل عدالت گزینش شده باشند، به گونه‌ای که امکان دستیابی به بهتر از آنان وجود نداشته



ح) نهی شدید از استبداد و خودکامگی و ضرورت رعایت عدالت در حقوق متقابل مردم و حکومت

امام (ع) در نهج البلاغه یکی از نشانه‌های ظلم را اِعمال «تَغْلِب» نسبت به زیردست می‌شمارد و چیرگی فرد نسبت به فرودستان را از نشانه‌های ستمگری می‌داند. مثلاً می‌فرماید:

«ستمگر را سه نشانه باشد؛ با انجام معصیت نسبت به خداوند به فرادستش ستم می‌کند، و با چیرگی بر فرودستش ستم روا می‌دارد، و گروه‌های ستمکار را پشتیبانی می‌کند.»^{۴۲}

علی (ع) در بسیاری از بیاناتشان استبداد، خودکامگی و خشونت کارگزاران نظام سیاسی را با مردم به شدت نهی فرموده و مراوده ملاطفت آمیز و عادلانه را با آنها توصیه اکید فرموده است. به عنوان مثال در خطبه ۲۱۴ که بحثی کلی پیرامون حقوق نموده و همواره آن را طرفینی و دو جانبه به شمار آورده است؛ می‌فرماید:

«از جمله حقوق الهی حقوقی است که برای مردم بر مردم قرار داده است، آنها را چنان وضع کرده که هر حقی در برابر حق دیگر قرار می‌گیرد، هر حقی به نفع یک فرد و یا یک جمعیت، موجب حقی دیگر است که آنها را متعهد می‌کند، هر حقی آنگاه الزام آور می‌گردد که دیگری هم وظیفه خود را در مورد حقوقی که بر عهده دارد انجام دهد.

بزرگترین این حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است، فریضة الهی است که برای همه بر همه حقوقی مقرر فرموده، این حقوق را مایه انتظام روابط مردم و عزت دین آنان قرار داده است، مردم هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهند دید، مگر حکومتشان صالح باشد و حکومتها هرگز به صلاح نخواهند آمد، مگر توده ملت استوار و با استقامت شوند. هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را ادا کند، آن وقت است که ارکان دین به پا خواهد خواست، آن وقت است که نشانه‌ها و علایم عدل بدون هیچ گونه انحرافی ظاهر خواهد شد و سنتها در مجرای خود قرار خواهد گرفت و بدین سان محیط و زمانه





اصلاح می‌شود، به ماندگاری دولت امید می‌رود و آزمندیهای دشمنان به نومیدی بدل می‌شود. ولی هنگامی که ملت بر زمامدار خویش چیره‌خو شود و زمامدار با ملت خود از سر زورگویی و اجحاف درآید، اختلاف کلمه رخ می‌دهد، نشانه‌های جور آشکار می‌شود، دغلكاری در دین فزونی می‌یابد و راههای اصلی سنت متروک می‌ماند. هوا و هوس مبنای عمل قرار می‌گیرد، و قانون به تعطیل کشیده می‌شود، بیماریهای نفسانی فزونی می‌گیرد، چنان‌که از به تعطیل کشیده شدن حق، هر چند بزرگ باشد، و عملی شدن باطل، گرچه چشمگیر، کسی احساس نگرانی نمی‌کند. پس نیکان به ذلت می‌افتند و اشرار عزت می‌یابند و کیفیهای الهی در نزد بسندگان بس گران می‌نماید...»^{۴۳}

امام در نامه خویش به مالک، هرگونه جباریت و خودبزرگ‌بینی و استکبار حاکم را نهی کرده و مستوجب خواری می‌شمارد:

«زنهار که با خودبزرگ‌بینی، به رقابت با خدای بزرگ برخیزی، در جبروت به او

تشبه جویی که خداوند هر جبار و مستکبری را خوار و ذلیل خواهد ساخت.»^{۴۴}

امام (ع) کشورداری بر مبنای کبرورزی و گرایش به پذیرش تملق را نکوهش نموده و مردم را توصیه می‌کند که بی‌پروا سخن حق خود را بیان نمایند و با مشارکت و نظردهی خویش، خطاهای زمامداران را یادآور شوند:

«... از پست‌ترین حالت‌های زمامداران جامعه در نظرگاه مردم شایسته، این است که بدین گمان متهم شوند که دوستدار ستایش‌اند و سیاست‌کشورداریشان بر کبرورزی بنا یافته است. و به راستی که من خوش ندارم که این پندار در ذهنتان راه یابد که به تملق و چاپلوسی گراییده‌ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم.

... مرا با مدح و ثنای نیکو نستاوید و بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است، با من سخن مگویید و آن چنان‌که از زورمندان درنده‌خوی پروا می‌کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می‌آید و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم، زیرا آن‌که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن دو، برایش سنگین‌تر خواهد بود. پس، از گفتن سخن حق و نظر دادن به عدل دریغ





مورزید، که من در نزد خود برتر از آن نیستم که خطا کنم و از خطا در کردار خویش نیز احساس امنیتی ندارم، مگر آن که خداوند در برابر خویشتن خویشم کفایت کند، که او بیش از خود من نیز قلمرو هستیم را مالک است.»^{۴۵}

امام (ع) در بیانی دیگر به زمامدار خویش، زیر دست خود را از خودکامگی و حق پوشی نهی می‌کند:

«در آن چه تمامی مردم حقی برابر دارند خودکامگی مکن و از پوشاندن آنچه برای مردم آشکار است بپرهیز که سرانجام حق مردم را از تو باز می‌ستانند. به زودی پرده‌ها بالا می‌رود و به سود ستمدیدگان محکوم خواهی شد.

... خیر خواهی مردم هنگامی است که برگردد زمامدارانشان پروانه‌سان حلقه زنند و از وجود دولتمردانشان احساس سنگینی نکنند و از درازی مدت فرمانروایی آنان به ستوه نیایند.»^{۴۶}

علی (ع) لحاظ خشنودی مردم را برای زمامدار واجد اهمیت شمرده و به زمامداران عدم سختگیری با مردم را توصیه می‌کند:

«می‌باید برای تو پسندیده‌ترین کارها، میانه‌ترینشان در حق، شامل‌ترینشان در عدل و فراگیرترینشان در جلب خشنودی مردم باشد.»^{۴۷} ... پس هرگاه مردم از سنگینی بار مالیات یا عللی دیگر، چون نایابی آب از زمین یا آسمان، یا غرقاب زمین یا خشکی آن، شکایت آوردند، به امید سامان یافتن کارشان تخفیفشان بده؛ و هرگز بار مالی تخفیفی که برای خراج‌دهندگان قایل می‌شوی بر تو گران نیاید که این اندوخته‌ای خواهد بود که در عمران کشور و آراستن قلمرو فرمانروایی‌ات، بازت خواهند داد، و سودش ثنایی است که نثارت می‌کنند و نشاطی است که در قبال گسترش داد، احساس می‌کنی. با تکیه زدن به نیروی بیشترشان، که با بازگذاری دستشان اندوخته‌ای و اعتمادی که، با خودادانشان به عدل و مدارای خود، فراهم آورده‌ای ... لباس مهر و محبت و لطف نسبت به رعیت را بر قلبت ببوشان و بر آنان چون درنده‌ای خونخوار مباش که لقمه از کام آنان برایی، چه، آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند، یا نظیر تو انسانی و مخلوقی هستند.»^{۴۸}



ط) امر به مقابله با جائزین و ضرورت آن

امیرالمؤمنین (ع) ضمن مدح امام عادل و دادگستر، بر فضیلت و ضرورت مقابله با حکام جائز، پای می فشارد و عدم مبارزه را مایه محرومیت مردم از عدل و داد، و گرفتار شدن ایشان به خودکم بینی و بلاهت و کم اندیشی می داند:

«این را بدان که با فضیلت ترین بندگان خدا، در پیشگاهش، رهبری دادگستر است که هدایت یابد و هدایت کند، پس سنتی روشن و شناخته را بر پا دارد و بدعتی گم چهره را بمیراند...»^{۴۹}

«و از تمامی ارزشها بالاتر بیان کلمه ای عادلانه رویاروی رهبری ستمگر است.»^{۵۰}
«... اما بی تردید جهاد، دری از درهای بهشت است که خدایش تنها به روی اولیای خاص خویش گسترده است و آن، زره نفوذناپذیر و سپر اطمینان بخش الهی بر پیکر مجاهدان است.

پس هر آنکه از سر بی میلی، جهاد را وانهد، خدای جامه ذلت بر اندامش فرو پوشد، و در گرفتاریش پیچد. از درون به خودکم بینی و بلاهت، آلوده شود و پرده ای از کم اندیشی و پرگویی بر قلبش فرود آید. به کیفر تزییع جهاد، حق از او روی بگرداند، به سختی و رنج گرفتار شود و از عدل و انصاف محروم بماند.»^{۵۱}

خدای رحمت کند آن مردی را که حقی را ببیند و یاریش رساند؛ یا ستمی را ببیند و با آن بستیزد و همواره بر همراهان خویش یاور حق باشد.»^{۵۲}

امام (ع) با صراحت از مؤمنین می خواهد که در مقابل تعدی و تجاوز و اعمال خلاف بی تفاوت نبوده و با قلب و زبان و حتی شمشیر با آن مخالفت نموده و از آن بیزاری جویند و چنین عملی را مایه هدایت و یقین قلبی می داند:

«هان ای مؤمنان! هر آن کس تعدی و تجاوزات را ببیند، و عمل خلافی را که بدان دعوت می شود مشاهده کند و سپس با قلب خویش از آن برائت جوید، به تحقیق به سلامت رسته و از مجازات رهیده است. و هر آن کس با زبان به مخالفت پردازد، مأجور بوده و این از اولی برتر است. و هر که با شمشیر به مخالفت برخیزد، تا کلمه خداوند برافراشته گردد و کلیه ستمکاران پست شوند، همانا چنین کسی راه هدایت را به درستی یافته و در این راه استقامت ورزیده و قلب خویش را با نور یقین فروزان



ی) عدالت بالاترین و برترین مصلحت

از منظر امام علی (ع)، هیچ مصلحتی بالاتر از حق و عدالت نیست و سیاست نباید الزاماً توأم با خدعه و دروغ و عوامفریبی باشد و نباید به خاطر هیچ مصلحتی مثل اعمال سیاستهای تاکتیکی، حتی موقتاً از حق و عدالت دست کشید.

برخی از افراد ظاهراً مصلحت‌اندیش به امام اعتراض می‌کردند که چرا امام به مساوات در تقسیم سرانه بیت‌المال این قدر دقت می‌کند و سهم بزرگان و نجبای عرب و ... با نودینان و فرودستان مالی و طبقه ضعیف را یکی می‌گیرد، امام (ع) پاسخ می‌دهد:

«آیا از من انتظار دارید از راه ستم بر ملت به پیروزی برسیم؟! به خدا سوگند هرگز به چنین اقدامی دست نخواهم زد، تا ستاره‌ای در پی ستاره‌ای طلوع می‌کند. اگر مال متعلق به شخص من بود میان آنان به تساوی تقسیم می‌کردم، اکنون که مال خداست. آگاه باشید که صرف مال در جایی که حق آن نیست اسراف است و تبذیر، و این کار، مرتکبین را در دنیا بالا برده و در آخرت فرو می‌آورد، در میان مردم عزیز می‌کند و نزد خدا خوار و خفیف می‌نماید و هیچ کس مال خود را نابجا مصرف نکرد و به نااهل نداد مگر آنکه خداوند او را از سپاسگزاری آن محروم ساخت و محبتشان را به دیگران متوجه ساخت پس اگر روزی زمین خورد و به کمک آنان محتاج شود، بدترین دوستان و پست‌ترین یاران همینها خواهند بود.»^{۵۴}

بدین ترتیب کارگزاران سیاسی تنها با رعایت عدالت و لحاظ اهلیت و استحقاقهای واقعی است که می‌توانند محبت قلبی مردم را به خود جلب کرده و عزت و سربلندی پایدار را برای خود حاصل نمایند.

□ □

پی‌نوشت‌ها:

۱- برای نمونه ر.ک. به؛ علی اکبر علیخانی، عدالت در اندیشه سیاسی امام علی (ع). انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل، مجموعه مقالات سیاسی، مرکز پژوهش و تحقیقات اداره کل بررسیهای سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی، بهمن ۷۵. ص ۶۷-۴۵.

۲- محمدتقی رهبر، درسهای سیاسی از نهج‌البلاغه، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۴، ص ۲۴۰.





- ۳- جرج جرداق، الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانية، ج ۱، بیروت، منشورات دار مكتبة الحياة، ۱۹۷۰، ص ۱۵۵.
- ۴- «عرفوا العدل و رآوه و سمعوه و رَعَوْه. علی (ع)، نهج البلاغه، نامه ۷۰، ص ۱۰۷۲.
- ۵- پیشین، کلمات قصار، کلمه ۴۲۹، ص ۱۲۹۰.
- ۶- برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک. به؛ رهبر، پیشین، صص ۲۴۲ - ۲۴۱.
- ۷- علی (ع)، نهج البلاغه، کلمه ۲۲۳، ص ۱۱۸۸.
- ۸- مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۱۲ - ۱۱.
- ۹- همان، ص ۱۹.
- ۱۰- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳.
- ۱۱- «و اعلم انّ الرعيه طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض، و لا غنى ببعضها عن بعض؛ فمنها جنود الله، و منها كتاب العامة و الخاصة، و منها قضاة العدل، و منها عمال الانصاف و الرفق؛ و منها اهل الجزية و الخراج من اهل الذمة و مسلمة الناس؛ و منها التجار و اهل الصناعات، و منها الطبقة السفلى من ذوى الحاجة و المسكنة. و كل قد سئى الله له سهمه، و وضع على حده و فريضته فى كتابه او سنة نبیه - صلى الله عليه و اله - عهداً منه عندنا محفوظاً.» (نهج البلاغه، بند ۲۵ از عهدنامه مالک اشتر، ص ۱۰۰۳ و ۱۰۰۲).
- ۱۲- «الفضائل اربعة اجناس: احدها الحكمة و قوامها فى الفكرة، و الثانى العفة و قوامها فى الشهوة، و الثالث القوة و قوامها فى الغضب، و الرابع العدل و قوامه فى اعتدال قوى النفس.» (بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۸۱)
- ۱۳- «اذ خالف بحكمته بين مهمهم و ارادتهم و ساير حالاتهم و جعل ذلك قواماً لمعايش الخلق.» (وسايل الشيعه، ج ۱۳، ص ۲۲۴).
- ۱۴- «واخفض للرعية جناحك، و ابسط لهم وجهك و اُن لهم جانبك، و اس بينهم فى اللحظة و النظرة و الاشارة و التحية حتى لا يطمع العظماء فى حيفك، و لا يياس الضعفاء من عدلك. والسلام.» (نهج البلاغه، پیشین، نامه ۴۶، بند ۲، ص ۹۷۶).
- ۱۵- «... و اعلموا ان الناس عندنا فى الحق اسوة.» (همان، نامه ۷۰، ص ۱۰۷۲، ۱۰۷۱).
- ۱۶- «ان العدل ميزان الله سبحانه الذى وضعه فى الخلق و نصبه لا قامة الحق فلا تخالقه فى ميزانه و لا تعارضه سلطانه.» (غرر الحكم، ج ۱، ص ۲۲۲، ش ۸۸).
- ۱۷- «الذليل عندى عزيز حتى آخذ الحق له و القوى عندى ضعيف حتى آخذ الحق منه.» (نهج البلاغه، خطبه ۳۷، فقره ۴، ص ۱۲۱).
- ۱۸- «والله لو وجدته قد تزوّج به النساء و ملك به الاماء لَرَدَدْتَهُ.» (همان، خطبه ۱۵، ص ۶۶)
- ۱۹- همان، خطبه ۳۳، ص ۱۱۲.
- ۲۰- همان، خطبه ۲۰۷، بند ۴ و ۳، صص ۶۸۲، ۶۸۱.
- ۲۱- جوادی آملی، فلسفه دین، فلسفه حقوق بشر، تهران، مرکز نشر اسرا، ۱۳۷۵، ص ۲۰۲.
- ۲۲- «قبل له (عليه السلام): صف لنا العاقل، فقال: هو الذى يضع الشيء مواضعه. فقيل: فصف لنا الجاهل. فقال: قد فعلت.» (علی (ع)، پیشین، حکمت ۲۳۵، ص ۱۷۱).
- ۲۳- جوادی آملی، پیشین، ص ۲۰۳.
- ۲۴- «و شدّ بالاخلاص و التوحيد حقوق المسلمين فى معاقدھا.» (علی (ع)، پیشین، خطبه ۱۶۶، ص ۵۴۴).
- ۲۵- «و قد الرم نفسه العدل فكان اول عدله نفى الهوى عن نفسه.» (همان، خطبه ۸۶، ص ۲۱۱).
- ۲۶- همان، حکمت ۳۰، صفحه ۱۱۰، ۱۰۹۹.
- ۲۷- عبدالمجید معادیخواه، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، ج هفتم، تهران، نشر ذره، ج اول ۱۳۷۳، ص ۳۶۰۴.
- ۲۸- «العدل زينة الايمان.» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۰).
- ۲۹- العدل رأس الايمان، جماع الاحسان، و اعلى مراتب الايمان (محمد محمدی ری شهری، ميزان الحكمه، قم، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ه. ش، ص ۸۱).





- ۳۰- العدل فوز و کرامت، الانصاف افضل الفضائل، عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی. بقا و زوال در کلمات سیاسی امیر مؤمنان (ع) به کوشش رسول جعفریان قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱، ص ۹۷- العدل افضل سجیة، همان، ص ۱۰۰، الانصاف افضل الشیم، همان ص ۹۷- اسنی المواهب العدل، همان، ص ۱۱۲.
- ۳۱- العدل فضیلة السلطان - العدل جُنة الدول - العدل يصلح الرعية - العدل مألوف - العدل تحکم - العدل نظام الامر - بالعدل تتضاعف البرکات - العدل حیاة - العدل حیاة الاحکام - ملاک السياسة العدل - العدل اقوی اساس - العدل اساس به قوام العالم. (محمدی ری شهری، همان، باب عدل، ص ۹۰- ۷۸).
- ۳۲- من عدل تمکن، شرح غرر الحکم و درر الکلم. جمال الدین محمد خوانساری، به تصحیح سید جلال الدین ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۴۸. من عدل نفذ حکمه. همان، ج ۵، ص ۱۷۵. من عدل عظم قدره، همان، ج ۵، ص ۱۹۳. من عدل فی سلطانه استغنی عن اعوانه، همان، ج ۵، ص ۳۴۳. من کثر عدله حمدت ايامه، همان، ج ۵، ص ۲۹۰. من عدل فی سلطانه بذل احسانه اعلى الله شأنه و اعز اعوانه، همان، ج ۵، ص ۳۹۶.
- ۳۳- علی (ع)، پیشین، نامه ۵۳، عهدنامه مالک اشتر، ص ۹۸.
- ۳۴- لن تحضن الدول بمثل استعمال العدل فيها، همان، ج ۵، ص ۷۰. من عمل بالعدل حصن الله ملکه و من عمل بالجور عجل الله هلکه، همان، ج ۵، ص ۳۵۵. العدل جُنة الدول. همان، ج ۲، ص ۶۲. عدل تدم لك قدره، همان، ج ۲، ص ۱۷۸.
- ۳۵- العدل قوام البریة، عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، پیشین، ص ۹۹. حسن العدل نظام البریة، همان، ص ۱۳۸، عدل الساعة حیاة الرعية و صلاح البریة، همان، ص ۱۷۵. بالعدل تصلح الرعية. شرح غرر الحکم، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴.
- ۳۶- «العدل يستدیم المحبة»، عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، پیشین، ص ۱۰۰، الانصاف یرفع الخلاف و یوجب الائتلاف، همان، ص ۱۰۱.
- ۳۷- «ما عتبرت البلدان به مثل العدل»، همان، ص ۱۹۳.
- ۳۸- «استعمل العدل، و احذر العسف و الحیف فان العسف یعود بالجلاء و الحیف یدعو الی السیف». ر.ک به؛ علی ابن ابی طالب (ع). نهج البلاغه، ترجمه و شرح سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، کلمات قصار، شماره ۳۱، ص ۳۶۴. و نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۴۶۸، ص ۱۳۰۴.
- ۳۹- «یا ایها الناس! ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه»، همان، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲، ص ۵۵۸.
- ۴۰- «فلیست تصلح الرعية الا بصلاح الولاة»، همان، ترجمه و شرح شهیدی، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸.
- ۴۱- ر.ک به؛ علی (ع) پیشین، عهدنامه مالک اشتر، نامه شماره ۵۳، ص ۹۸.
- ۴۲- «للظالم من الرجال ثلاث علامات: یظلم من فوکه بالمعصیة، و من دونه بالغلبة، و یتظاهر القوم الظلمة.» (همان، حکمت ۳۴۲، ص ۱۲۵۱).
- ۴۳- همان، خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۱.
- ۴۴- همان، نامه ۵۳، ص ۹۸۸.
- ۴۵- معاد یخواه، پیشین، صص ۳۶۱۰- ۳۶۰۹.
- ۴۶- همان، ص ۳۶۰۸.
- ۴۷- علی (ع)، پیشین، نامه ۵۳، ص ۹۸۸.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- همان، خطبه ۱۶۳، بند ۶ و ۵، ص ۵۲۶.
- ۵۰- همان، حکمت ۳۶۶، بند ۵، ص ۱۲۶۳.
- ۵۱- همان، خطبه ۲۷، بند ۱، ص ۹۴.
- ۵۲- همان، خطبه ۱۹۶، بند ۵، ص ۶۵۷.
- ۵۳- علی (ع)، پیشین، کلمات قصار، کلمه ۳۶۵، ص ۱۲۶۳، ۱۲۶۲.
- ۵۴- همان، خطبه ۱۲۶، ص ۳۸۹- ۳۹۱.